

انسان از نظر اسلام

چکیده مقاله

بحث پیرامون مدیریت منابع انسانی در هر مکتبی از جمله در مکتب اسلام مستلزم شناخت انسان و خصوصیات او می باشد. انسان از نظر اسلام دارای خلقتی مستقل و جدا از خلقت سایر موجودات عالم است. از ابتدای حیات خود دارای تمدن و زندگی مبتنی بر قوانین بوده است. انسان دارای خصوصیات ارزشی و ضد ارزشی است. این خصوصیات در وجود او بصورت قوه موجود است، و انسان با فعلیت یافتن این خصوصیات در دو جهت بی نهایت مثبت یا منفی و یا ملکوت اعلی و اسفل سافلین می تواند پرواز یا سقوط کند.

مقدمه

تحولات تاریخ را به عوامل دیگری غیر از انسان نسبت داده اند اما باز انسان به عنوان اصلی ترین موضوع مورد بحث آنها مطرح شده است.

از آنجا که بخش اصلی و مهم مدیریت، مدیریت منابع انسانی است، مهمترین بحث

انسان مهمترین موضوع مورد بحث همه مکتبها بوده و هست. مکتبهای الهی هدایت یک انسان را محور اصلی رسالت خود قرار داده اند و هدف و نقش و تلاش بی وقفه خود را در هدایت و راهبری او جستجو کرده اند. در مکتبهای غیرالهی نیز گرچه تغییر و

در مدیریت قطعاً بحث پیرامون انسان خواهد بود. در این مقاله و مقالات آینده سعی بر این است که انسان از دیدگاههای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

انسان در مکاتب الهی سرگذشت شگفت و جالبی دارد. می‌تواند مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را بپیماید که از بلندای علیین تا پرتگاه سافلین فاصله دارد. او هدف آفرینش است و منبع تمامی خیرات و شرارتها. او جهان را به تسخیر خویش درمی‌آورد و در خلقتش ملائک به سجده او فرمان داده می‌شوند.

از نظر اسلام و قرآن انسان موجودی است که از جهانی برتر به این کره خاکی هبوط کرده است، او امانت دار الهی، مسجود ملائکه، آگاه به اسماء الله و از همه بالاتر جانشین خدا در زمین است. او تنها موجودی است که در میان جانداران از آفرینشی دیگر است و دارای روح خدایی. در صورت انحراف می‌تواند به پرتگاهی سقوط کند که هیچ حیوان درنده‌ای هرگز یارای آنهمه وحشی‌گری را ندارد و سرانجام موجودی است که در نهاد او مجموعه‌ای از خصوصیات متضاد یافت می‌شود.

در این مقاله برای شناخت انسان از نظر اسلام به دو موضوع اساسی می‌پردازیم که

عبارتند از خلقت انسان و خصوصیات ارزشی و ضد ارزشی او.

الف - خلقت انسان

در مورد خلقت انسان دیدگاههای مختلفی وجود دارد که در اینجا بدون اینکه وارد بحث جزئیات شویم، به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم.^۱

۱- اکثریت فلاسفه و دانشمندان به خصوص تا قرن هجدهم خلقت آدمی را همچون صاحبان ادیان الهی خلقتی مستقل دانسته‌اند و آن را به جریان تکامل انواع متصل نکرده‌اند.

۲- در اواسط قرن هجدهم نظریه تحول توسط لامارک (۱۷۴۴-۱۸۲۹) مطرح شد و سپس مشهورترین فردی که روی این نظریه کار کرد چارلز داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹) است که کتاب معروف خود را به نام «بنیاد انواع و جریان آن در انتخاب طبیعی» به رشته تحریر درآورد. به دنبال انتقادهایی که از نظریه داروین مطرح شده، نظریه موتاسیون (جهش) بوسیله دانشمند هلندی در اصلاح و تکامل نظریه داروین مطرح شد که مورد توجه دانشمندان جامعه‌شناسی چون مورگان و هولدان قرار گرفت. گذشته از این مسأله که آیا نظریه‌های لامارک، داروین و دیگران

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد دوم، خطبه یکم تا خطبه سوم، نوشته محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهار

۱۳۶۷، صفحات ۱۲۴ تا ۱۴۷.

آیه ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۝ نَزَجْنَاهُ نَظْفَةً قَرَارٍ مَبِينٍ ۝ نَزَخْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا مَا كُنْتُمْ آلَ الْوِطَامِ ۝ كَمَا زُرْنَا أَنشَاءَنَا خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

«ما انسان را از (حقیقتی) که از گل بیرون کشیده شده است، آفریدیم سپس آن را بصورت نطفه‌ای در قرارگاه محکم قرار دادیم، آنگاه نطفه را به علقه و علقه را به مضغه و مضغه را به استخوانها تبدیل نموده و به استخوانها گوشت پوشانیدیم و سپس خلقت دیگری در او ایجاد کردیم، پس پاکیزه و بخشنده برکت است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.»

از دسته اول آیات موضوع استقلال خلقت انسان دریافت نمی‌شود.

دسته دوم آیاتی هستند که آغاز خلقت انسان را تشریح می‌کنند، و درباره سجده فرشتگان و داستان آدم ابوالبشر که اولین انسان روی کره خاکی است دستور پروردگار را توضیح می‌دهند و خصوصیات او را بیان می‌کنند. از این دسته آیات موضوع استقلال خلقت انسان نسبت به سایر موجودات عالم و عظمت و خصوصیات انسان روشن می‌شود.

بخصوص نظریه داروین که انسان را از نسل میمون دانسته و تحول و تطور جانداران را پایه ریشه انسان می‌داند با اصل توحید مغایرت دارید یا خیر،^۲ این نظریه بیشتر بر پایه منطق مفاهیم تجربیدی استوار است تا قوانین تجربیدی، به همین دلیل دلایلی که بر رد این نظریه‌ها ارائه شده اهمیت و اعتبار آنها را از بین برده است.

۳- خلقت انسان از نظر اسلام و قرآن با خلقت حضرت آدم که از پیامبران الهی است آغاز می‌شود. اسلام و بطور کلی مکتبهای الهی، بی فرهنگی و توحش انسانهای اولیه را رد می‌کنند و معتقدند که هیوط آدم و حوا به عنوان انسانهای نخستین به زمین خاکی سرآغاز زندگی انسان را تشکیل می‌دهد که همراه با تشکیل خانواده و فرهنگ الهی انسانی بوده است.^۳

قرآن کریم در دو گروه از آیات، موضوع خلقت انسان را تبیین می‌کند. دسته اول آیاتی هستند که به جریان طبیعی خلقت انسان مربوط است که از ماده زمینی آغاز می‌گردد، به صورت نطفه درمی‌آید، در مجرای تبدیلات جنینی به علقه و مضغه تبدیل می‌شود و پس از مرحله استخوان بندی و تکامل جنین، تولد کودک صورت می‌گیرد. از جمله این آیات،

۲- خود داروین به خدا اعتقاد داشته است و آقای دکتر بداله سبحانی نیز در کتاب خود «خلقت انسان» ضمن نائید نظریه تحول کوشیده است تا با استفاده از آیات قرآن نظریه تحول را منطبق با آیات قرآن نشان دهد و از آن در اثبات خداشناسی استفاده کند
۳- رجوع شود به تفسیر المیزان و همچنین کتاب نگرشی بر مدیریت اسلامی، سیدرضا تقوی دامغانی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، صفحات ۲۴-۲۵.

خصوصیات ضد ارزشی که هریک از آنها را بطور جداگانه شرح می‌دهیم.

اول - خصوصیات ارزشی انسان

اگرچه خصوصیات مثبت یا ارزشهای انسان را دانشمندان مختلف، متفاوت ذکر کرده‌اند اما بطور کلی آنچه که در بحث ما می‌تواند مورد نظر باشد عبارت از هفت خصوصیت است که به ترتیب آنها را بررسی می‌کنیم.^۴

۱- جانشینی خدا در زمین

مهمترین خصوصیت که انسان از نظر قرآن دارا است مقام برجسته جانشینی خدا در زمین است که عظمت و اهمیت انسان را منحصر به فرد می‌کند. در قرآن، انسان تحت عنوان خلیفه خدا در زمین مطرح شده و کلمه خلیفه بصورت‌های مختلف در قرآن مجموعاً ۹ بار آمده است که ۲ مورد آن بصورت مفرد (شماره‌های ۱ و ۲ زیر) و ۷ مورد بقیه بصورت جمع می‌باشد (شماره ۳ تا ۹ زیر):^۵

(۱) - سوره بقره آیه ۳۰ تا ۳۳.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ

بنابراین خلقت انسان از نظر اسلام خلقتی است مستقل از سایر موجودات عالم و انسان از ابتدای خلقت دارای تمدن و زندگی خانوادگی و اعتقادات و گرایشات و تشخیص سود و زیان و خیر و شر و در معرض وسوسه شیطان و برخوردار از هدایت انبیاء بوده است.

ب - خصوصیات انسان از نظر اسلام

اسلام و قرآن خصوصیات انسان را که مجموعه‌ای از ارزشها و ضد ارزشها است، مطرح می‌کند. اساساً آنچه که در زمینه بحث مدیریت انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد همین خصوصیات انسان است که به ارزشها و ضد ارزشها تقسیم می‌شود و آثار آن مستقیماً در مجموعه رفتار، کردار و گفتار و بطور کلی زندگی انسان آشکار می‌گردد. در حقیقت سرگذشت خلقت انسان اولیه هرچه باشد تأثیری در زندگی امروز او نخواهد داشت اما خصوصیات انسان رابطه تنگاتنگی با فعالیتها و جهت‌گیریهای انسان دارد. برای توضیح انسان در جهان بینی اسلام، خصوصیات انسان را به دو دسته تقسیم می‌کنیم یکی خصوصیات ارزشی و دیگری

۴ - شهید مرتضی مطهری در کتاب «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی» بخش چهارم تحت عنوان «انسان در قرآن» صفحات ۲۸۳ تا ۲۴۵ ارزشهای انسان را تحت عنوان اسلام در جهان بین اسلامی ۱۴ مورد ذکر کرده است که ما در بحث خود ۴ مورد آن را جزو اعتقادات و وظایف اسلامی می‌دانیم که با عنوان خصوصیات ارزشی مناسبت ندارد. سه مورد دیگر در حقیقت به گونه‌ای در موارد ۹ گانه فوق آمده است و نیاز به تفکیک آنها تشخیص داده نشد. برای توضیح بیشتر، همزمان با این مقاله صفحات کتاب مزبور نیز مطالعه شود.

۵ - پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم، نوشته سیدعلی اکبر موسوی یزدی، محمد محمدی گیلانی، محمد یزدی، حسین مظاهری، محمد تقی مصباح، انتشارات میقات، چاپ کلینی، زمستان ۱۳۶۲ صفحات ۱۳ تا ۲۱.

يَهْدِكَ وَتَقْدِيرُكَ قَالَ إِنِّي أَنَا عَلَّمَ مَالًا تَمَلُّونَ... وَأَعْلَمُ مَا تُبْذِرُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

چیزی جز خسارت و زیان بر آنها نخواهد افزود.»

(۵)- سوره یونس آیه ۱۴:

لَمَّا جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

«سپس شما را بعد از آنان جانشینانشان قرار دادیم تا ببینیم چگونه (عمل) می کنید.»

(۶)- سوره یونس آیه ۷۳:

...وَجَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ ...

«...و آنان را جانشین قرار دادیم...»

(۷)- سوره اعراف آیه ۶۹:

...وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ ...

«...و به یاد آورید آن زمان که شما را جانشین کردیم پس از قوم (هلاک شده) نوح...»

(۸)- سوره اعراف آیه ۷۴:

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ ...

«و به یاد آورید آن زمان که شما را پس از قوم عاد، جانشین گردانیدیم...»

(۹)- سوره نمل آیه ۶۲:

أَمْ نُنِجِي الْمُضْطَرِّ إِذْ دَعَاهُ وَيَكْفُرُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ...

«آیا چه کسی درمانده و گرفتار را که او را می خواند، اجابت می کند، و گرفتاری را از او می زداید، و شما را در زمین جانشین می گرداند؟...»

در آیاتی که بصورت جمع آمده است شاید خلافت به مفهوم جایگزینی گذشتگان

«و آنگاه که خداوند به ملائک فرمود: من خلیفه ای بر روی زمین قرار خواهم داد، ملائکه گفتند: آیا کسی را در زمین خلیفه قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود که آنچه را که من می دانم شما نمی دانید... و می دانم آنچه را آشکار می کنید و آنچه را که پنهان می دارید.»

(۲)- سوره ص آیه ۲۶:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ مَا لِيْكَ ...

«ای داود، ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم به حق و درستی حکم کن...»

(۳)- سوره انعام آیه ۱۶۵:

...هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ...

«...اوست آنکه شما را در زمین جانشین قرار داد...»

(۴)- سوره فاطر آیه ۳۹:

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ كَفَرْتُمْ عَلَيْهِ كُفْرَهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا.

«اوست خدایی که شما را در زمین جانشین (امم گذشته) قرارداد اینک هرکس کافر شود زیان کفر بر خود اوست و کفر کافران

توسط افراد جدید در زندگی و اشغال مقام و منصب آنان باشد که قرائن و شواهدی که همراه این دسته از آیات وجود دارد، این مطلب را تأیید می‌کند. اما دو آیه‌ای که بصورت مفرد آمده است خلافت یا جانشینی خدا را مطرح می‌سازد. برای اثبات این موضوع سه دلیل آورده شده است یکی اینکه در این دو آیه لفظ مطلق خلیفه بدون اضافه و اشاره آمده است که تأکید بر این مطلب دارد که انسان خلیفه کسی است که او را در این مقام یعنی جانشین قرار داده است، و این موضوع در هر دو آیه مذکور صادق است، دوم اینکه در مباحثه‌ای که بین خداوند و ملائکه انجام می‌شود، هنگامی که آنان درباره‌ی خلیفه‌ای که در زمین خونریزی خواهد کرد، سؤال می‌کنند خداوند پاسخ می‌دهد که او چیزی را می‌داند که آنها نمی‌دانند و پس از آزمایش و تأیید صلاحیت انسان برای آگاهی از اسماء که ملائکه از آن بی‌اطلاع بودند، صلاحیت مسجود قرار گرفتن آدم تأکید می‌شود و این موضوعی است که نشان می‌دهد خلافت اعلام شده در آیه، جز خلافت الهی نمی‌تواند باشد، سوم اینکه در آیه (۱) خداوند قبل از اینکه انسان را بیافریند او را به عنوان خلیفه به ملائکه معرفی می‌کند در حالیکه اگر منظور، جانشینی فردی در این دنیا بود قبل از خلقت انسان محمل و

صلاحیتی برای معرفی نداشته است.

المیزان نیز این خلافت را خلافت و جانشینی خدا می‌داند و همانگونه که برخی از مفسران نیز احتمال داده‌اند به نوعی خلافت زمینی اشاره می‌کند که قبل از انسان در زمین زندگی داشته و بعداً منقرض شده است. همچنین مقام خلیفه‌اللهی مخصوص حضرت آدم نبوده، بلکه مربوط به نوع انسان است و معنی تعلیم اسماء هم تعلیمی مخصوص حضرت آدم نیست بلکه علم در نوع انسان به ودیعه گذارده شده و همواره و بتدریج آثارش در نسل او ظاهر گردیده است و چنانچه فرزندان آدم قدم در راه هدایت بگذارند خواهند توانست آن علم را از قوه به فعل برسانند.^۶

این موضوع نشانه‌ی اهمیتی است که قرآن و اسلام برای انسان قائل هستند که او را جانشین خداوند در زمین قرار داده‌اند. هیچیک از مکتبهای غیرالهی چنین منصب و مقامی را برای انسان نمی‌توانند حتی تصور کنند و در مکتبهای الهی انسان تنها موجودی است که دارای این امتیاز بزرگ در آفرینش است.

۲- امانت دار الهی است

یکی از ارزشهای مهم انسان از نظر اسلام خصوصیت امانتدار بودن او است که از طرف خداوند به وی عرضه شده است، این موضوع

۶ - با علامه در قرآن، جلد ۱، خلقت و خلافت آدم در المیزان، گزینش شمس الدین ربیعی، انتشارات نور فاطمه، صفحه ۷۲.

کردنی می باشد. با مراجعه به تفاسیر معلوم می شود که این امانت عبارت از تکلیف، وظیفه، مسؤولیت و قانون است. بدین معنی که برای انسان تکلیف تعیین شد که او با تکلیف، قانون و بار مسؤولیت را به دوش بگیرد. هیچیک از موجودات دیگر اعم از موجودات ذی روح و بی روح دارای چنین مسؤولیتی نیستند. حیوانات به حکم گزینه یک نوع اعمالی را انجام می دهند و زندگی آنها همواره به یک صورت بوده است. اما زندگی انسان پیوسته در مسیر کلی تکامل دارای تحول و تطور است و از قدرت خلاقیت و نوآوری بهره مند می شود. حیوانات همانگونه که ترقی و تکامل ندارند انحراف و سقوط اخلاقی هم ندارند اما انسان وقتی به جاده انحراف و سقوط کشیده می شود ممکن است بخش مهمی از محیط زیست را به فساد و تباهی بکشاند و صفحه گیتی را صحنه ظلم و جنایت کند. در حقیقت دو قسمت اول و آخر این آیه که عبارات «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» و «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» می باشد، جهت گیریهای دوگانه انسان را از یک سو در بعد تکامل و ترقی و از طرف دیگر تباهی و فساد نشان می دهد.

این ویژگی همانگونه که توضیح داده شد،

در آیه ۷۲ از سوره احزاب به این شرح آمده است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ
ظَلُومًا جَهُولًا.

«ما امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند و انسان پذیرفت همانا او بسیار ستمکار و نادان بود.»^۷

همانطور که از متن آیه استنباط می شود، امانتی را که خداوند به انسان عرضه کرد و انسان آن را پذیرفت امانتی است که آسمانها، کوهها و زمین از پذیرش آن امتناع کرده اند. این امانت چیست و کدام است؟ چگونه عرضه شده است؟ و پرسشهای دیگری که در ذهن پیدا می شود. شهید مطهری درباره کیفیت و نحوه عرضه این امانت بحث نسبتاً جامعی دارد که با استفاده از آن موضوع را توضیح می دهیم.^۸

از کلمه «أَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» به معنی اینکه امتناع کردند از این که امانت را بدوش بگیرند، می رساند که این امانت تنها پذیرفتنی نیست بلکه تحمل کردنی و به دوش گرفتنی است. گرچه مادی نیست که سنگینی آن را بر جسم خود احساس کند اما تحمل

۷ - حافظ با الهام از این آیه در غزلی که در ارتباط با خلقت انسان سروده است می گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

۸ - اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، فروردین ۱۳۶۵، نوشته استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحات ۲۱ تا ۵۱.

تنها انسان را در میان همه مخلوقات جهان آفرینش دارای خصوصیت قبول و تحمل امانت الهی می‌داند.

۳- دارای بالاترین ظرفیتهای علمی و آگاهی است

انسان دارای بالاترین و بیشترین ظرفیت علمی است و هیچ موجود دیگری در جهان از نظر علم و آگاهی در حد انسان وجود ندارد. قرآن در داستان شگفت‌انگیز آفرینش انسان، در مقابل سؤال ملائکه که از تعجب برای سجده کردن انسانی که سابقه خونریزی در زمین دارد سخن می‌گوید، پاسخ پروردگار را یادآور می‌شود که می‌فرماید «من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید» سپس خداوند اسماء را به آدم می‌آموزد و درباره آن از ملائکه سؤال می‌کند. وقتی فرشتگان در پاسخ به آنها اظهار عجز و جهل می‌نمایند، خداوند از آدم می‌خواهد که به آنها تعلیم دهد و آدم چنین می‌کند.

آیات ۳۱ تا ۳۳ از سوره بقره چنین است:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْ عَلَّمْتُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَوَعَلَّمَ مَا تَبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَحْكُمُونَ .

«و خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان

پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی صادقید این اسماء را بیان کنید. فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزله ما نمی‌دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی تویی دانا و حکیم، خداوند فرمود ای آدم ملائکه را به حقایق این اسماء آگاه کن چون آنان را آگاه کرد خدا فرمود ای فرشتگان اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان دارید آگاهم.»

درباره اسماء در تفاسیر و کتب اسلامی بحثهای زیادی شده است. برخی معتقدند که اطلاع آدم بر اسماء مانند اطلاع ما از نامهای اشیاء نبوده است و گرنه فرشتگان هم پس از آنکه آدم آنها را شرح داد مثل او می‌شدند. همچنین این فضیلتی برای آدم نبود که خدا تعدادی الفاظ به او بیاموزد ولی به ملائکه نیاموزد. چنین کاری برای اثبات فضیلت آدم بر ملائکه کافی و قانع کننده نیست.

علمی که فرشتگان از طریق آدم پیدا کردند با علمی که خدا به آدم آموخته بود تفاوت داشت زیرا قسمت اول برای فرشتگان قابل درک بود ولی برای قسمت دوم این قدرت را نداشتند و شایستگی آدم برای مقام خلافت از لحاظ حقیقت به اسماء بود نه خبر دادن از آن. نتیجه آنکه آنچه خداوند بر فرشتگان عرضه داشت موجودات عالی و ناپیدایی هستند که در نزد خداوند قرار

أَيْنَ وَالِيٍّ أَيْنَ؟ خدا رحمت کند آنکه را که بداند از کجا آمده؟ در کجا است؟ به کجا می رود؟»

- خود آگاهی طبقاتی یعنی آگاهی به خود در ارتباط با طبقه اجتماعی که با آنها زیست می کند. درک موضع طبقاتی و مسؤلیت طبقاتی، خود آگاهی طبقاتی است.

- خود آگاهی ملی یعنی آگاهی به خود در ارتباط با مردمی که با آنها پیوند قومی و نژادی دارد و به خاطر زندگی مشترک با آنها دارای قانون، رسوم، تاریخ، ادبیات، فرهنگ، پیروزی و شکست تاریخی مشترک می باشند.

- خود آگاهی انسانی یعنی آگاهی به خود در ارتباط با همه انسانها که دارای وجدان مشترک انسانی می باشند. تحقق این نوع خود آگاهی همان سروده سعدی است که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند ...

- خود آگاهی عرفانی یا عارفانه که آگاهی به خود در ارتباط با ذات حق تعالی است که از نوع رابطه فرع با اصل، مجاز با حقیقت و مقید با مطلق است.

- خود آگاهی پیامبرانه که با همه خود آگاهیهای دیگر متفاوت است. پیامبر می کاود تا نیروهای فطری بشر را بیدار کند، شعور مرموز و عشق پنهان وجود انسان را

دارند و هر اسمی را خداوند به برکت آنها ایجاد کرده و آنچه در زمین و آسمانها است از پرتو نور آنها است.^۹

در مورد آگاهیهای انسان شهید مطهری بحث جامعی دارد که در آن انواع خود آگاهیهای انسان را بیان می کند. او به هشت نوع خود آگاهی در انسان اشاره کرده است که عبارتند از:^{۱۰}

- خود آگاهی فطری که همان خود آگاهی ذاتی است. پیدایش «من» انسان عین پیدایش آگاهی به خود است. این خود آگاهی اگرچه واقعی است اما اکتسابی و تحصیلی نیست، اشاره قرآن در خلقت انسان به عبارت «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»، یعنی «سپس ما او را چیز دیگر و خلق دیگر کردیم» اشاره به همین خود آگاهی است.

- خود آگاهی فلسفی که در پی شناسایی حقیقت «من» خود آگاه است که آیا جوهر است یا عرض؟ مجرد است یا مادی؟ رابطه اثر با بدن چیست؟ قبل از بدن بوده است یا پس از آن پیدا شده؟ بعد از بدن خواهد بود یا نه؟ و نظایر این سؤالات.

- خود آگاهی جهانی یعنی پی بردن به خود در ارتباط با جهان که از کجا آمده؟ در کجا هست؟ به کجا می رود؟ علی علیه السلام می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأَةً عَلِمَتْ مِنْ أَيْنَ؟ وَفِي

۹ - همان ماخذ صفحات ۶۵ و ۶۶

۱۰ - شهید مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن، انتشارات صدرا، صفحات ۲۸۴ تا ۳۰۶

سَوِيَّةٌ وَنَفْعٌ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ....

«سپس نسل او را از شیر کشیده‌ای که آبی پست است قرار داد. آنگاه او را بیاراست و از روح خویش در او دمید...»
 بنابراین از نظر قرآن و اسلام انسان موجود واحدی است که از دو بعد اساسی تشکیل یافته است و با اختلال در هریک از آن دو، انسانی که تاریخ دیروز و مشاهدات امروز نشان می‌دهد، نیست. یک بعد جنبه مادی او با تمام جلوه‌ها و خواصش و بعد دیگر جنبه معنوی او با تمام جلوه‌ها و ویژگی‌هایش می‌باشد. غلبه عنصر مادی انسان، سرکشی، خودخواهی، جنگ و تجاوز را بدنبال خواهد داشت.^{۱۲}

عنصر معنوی انسان دارای جلوه‌های مختلف است که عبارت از به کار افتادن «من» عالی انسانی است که آدم را از خودخواهی و تجاوز نجات می‌دهد. درباره روح خدایی که در انسان دمیده

مشتعل نماید. او حساسیتی در برابر کل هستی می‌آفریند و خود آگاهی خود را نسبت به کل هستی به مردم منتقل می‌سازد.

با توجه به آنچه که در این قسمت آورده شد ملاحظه می‌شود که هیچیک از موجودات عالم و مخلوقات آفرینش دارای چنین ظرفیتی از نظر علم و آگاهی نیستند و در مکتب اسلام، این از امتیازات بزرگ انسان به حساب می‌آید. توسعه آگاهی به معنی توسعه و بسط حیات انسان است. آگاهی و خبر برابر روح و جان است و آنکه آگاهی بیشتر دارد جانی افزون‌تر دارد.^{۱۱}

۴- موجودی دو بعدی، مادی و ملکوتی است

انسان موجودی دو بعدی است در او علاوه بر عناصر مادی، عنصری الهی و ملکوتی وجود دارد. قرآن در آیه ۶ از سوره سجده می‌فرماید:

ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝۶

۱۱ - مولوی می‌گوید:

شاد از احسان و گریبان از ضرر
 هر که او آنگاه‌تر با «جان‌تر» است
 هر که آنگه‌تر بود جانش قوی است
 هر که را این بنیش الهی بود
 هر که بی جان است از دانش تهی است

جان چه باشد با خبر از خیر و شر
 چون سرو ماهیت جان منبر است
 اقتضای جان چو ایدل آگهی است
 روح را تأثیر آگاهی بود
 چون جهان جان سراسر آگهی است

دفتر ششم ص ۳۵۴ سطر ۱۰ تا ۱۲ مثنوی کلاله خاور چاپ چهارم.

۱۲ - مولوی غلبه عنصر مادی را در شعر زیر بیان می‌کند:

ذره ذره همچو دین با کافری

این جهان جنگ است کل چون بنگری

دفتر ششم ص ۳۵۲ سطر ۱۹ مثنوی کلاله خاور چاپ چهارم.

کون و فساد طبیعت آلوده نمی‌گردد.^{۱۴} در نظریه دوم حقیقتی به نام روح در انسان وجود ندارد و انسان یک موجود مادی است که دارای حیات می‌باشد. نظریه سوم بین روح و روان تفاوت قائل است. روان را عالی‌ترین محصول تفاعلات عناصر طبیعی می‌داند که در مجرای موجودیت انسان بوجود می‌آید، و در عالی‌ترین مرحله تکاملی آدمی بروز می‌کند. هر اندازه در این رهگذر پیشرفت کند از ماده و قوانین آن بی‌نیاز می‌گردد و حالت تجرد بخود می‌گیرد و آماده پذیرش روح ملکوتی می‌شود. این در حقیقت روان است که بالا می‌رود نه اینکه روح از عالم بالا به پائین فرود آید. سرانجام نظریه چهارم هیچ حقیقتی را جز خدا مجرد نمی‌داند و اعتقاد دارد جز خدا هر چه هست ماده و جسمانی است. تفاوت میان ماده و روح اینست که روح، ماده‌ای لطیف است و از قوانین لطیف تری پیروی می‌کند.^{۱۵} از نظر علامه جعفری نظریه سوم معقول‌ترین نظریه است. اساتید دیگری نیز درباره روح بحث

شده است تا کنون بحثها و تحلیلهای زیادی شده است. قرآن در آیه ۸۵ از سوره اسراء می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

«از تو درباره روح سؤال می‌کنند. بگو روح امر پروردگار من است و به شما از علم بجز اندکی نداده‌ام.»

علامه محمدتقی جعفری فیلسوف معاصر می‌گوید: «مقصود از روح همان حقیقت والایی است که انسان را از سایر جانداران متمایز می‌سازد و او را به تکامل مادی معنوی می‌رساند. این یک حقیقت مادی نیست که در پهنه طبیعت سربرآورد و پس از تفاعلهای طبیعی نابود گردد».^{۱۳}

او چهار نظریه عمده را درباره روح مطرح کرده است. در نظریه اول روح به عنوان یک حقیقت از عالم ماورای طبیعت فرود آمده و دمساز بدن گشته و سپس جدا می‌شود و به همان جا باز می‌گردد. تجرد یا جدا بودن روح از مادیات، در ذات آن است و هرگز به

۱۳ - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد دوم، خطبه یکم تا سوم، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۶۷ صفحه ۱۳۳.

۱۴ - مولوی نیز همین نظریه را در مثنوی اظهار می‌دارد:

بی سر و بی پا بدیم آن سر همه
بی گره بودیم و صافی همجو آب
شد عدد چون سایه‌های کنگره
تا رود فرق از میان این فریق

منبسط بودیم و یک گوهر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب
چون بصورت آمد آن نور سره
کنگره ویران کنید از منجنیق

۱۵ - همان مأخذ صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶.

دفتر اول ص ۱۶ سطر ۱۸ تا ۲۰ همان مأخذ.

کرده‌اند از جمله علامه طباطبایی فیلسوف فقید در کتاب وحی یا شعور مرموز و تفسیر مهم المیزان موضوع روح و وحی را به بحث گذارده است. در کتاب «رهبران بزرگ و مسؤولیتهای بزرگتر»^{۱۶} نیز بخشی به بحث پیرامون روح، روان و وحی اختصاص یافته است.

فرصت اینکه همه بحثها را در اینجا مطرح کنیم نیست و خوانندگان را به مطالعه مآخذ مذکور ارجاع می‌دهیم. از تمامی این بحثها می‌توان نتیجه گرفت که انسان از نظر قرآن یک موجود دو بعدی است نه همچون ملائکه عاری از هرگونه خطا و گناه و اختیار است و فقط در جهت عبادت خدا و اجرای دستورات او عمل می‌کند و نه همچون حیوان یک بعدی و تابع غرایز است و غرق در مادیات.

علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَكَبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ

رَكَبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَ رَكَبَ فِي بَنِي آدَمَ كَلِيَّتَهُمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَةَ عَقْلِهِ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.

خداوند متعال در وجود ملائکه و فرشتگان عقل را بدون شهوت قرار داده است، وجود حیوانات و چهارپایان را از شهوت محض (بدون عقل) آفریده است و خلقت بنی آدم (انسان) را مرکب از عقل و شهوت قرار داده است. اگر در وجود انسان عقلش بر شهوتش غلبه یابد، در این صورت از ملائکه بهتر و با منزلت‌تر است و اگر در انسانی شهوتش بر عقل او غلبه یابد در این حال از چهارپایان و حیوانات هم بدتر و پائین‌تر است.^{۱۷}

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که انسان از نظر قرآن یک موجود دو بعدی و ملکوتی است که از بینهایت اعلیٰ علیین تا بینهایت اسفل السافلین می‌تواند پرواز یا سقوط کند. و

۱۶ - رهبران بزرگ و مسؤولیت‌های بزرگتر نوشته ناصر مکارم شیرازی

۱۷ - وسائل الشیعه جلد ۱۱ ص ۱۶۶، کتاب الجهاد، حدیث ۲.

مولوی در این زمینه چنین گفته است:

خلق عالم را سه گونه آفرید
آن فرشته است و نداند جز سجود
نور مطلق زنده از عشق خدا
همچو حیوان از علف در فریبهی
از شقاوت غافل است و از شرف
از فرشته نیمی و نیمش ز خر
نیم دیگر مایل علوی بود
زین دوگانه تا کدامین برد نرد

در حدیث آمد که یزدان مجید
یک گره را جمله عقل و علم وجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوی
یک گروه دیگر از دانش نهی
او نبیند جز که اصطبل و علف
و آن سوم هست آدمیزاد و بشر
نیم خر خود مایل سفلی بود
تا کدامین غالب آید در نبرد

دفتر چهارم ص ۲۳۹ سطر ۴۰ و ۳۹ و ص ۲۴۰ سطر ۲ و ۱ همان مأخذ.

وجود انسان نهفته است و بخشی از استعداد او را تشکیل می‌دهد. و انسان پیش از اینکه برای خداشناسی به دنبال دلایل فلسفی و منطق و استدلال باشد و یا به آثار خلقت در جهان طبیعت بنگرد، باید به خویشتن خویش توجه کند و خدا را در عمق وجود خود جستجو کند.^{۱۸}

قرآن در آیه ۱۷۲ از سوره اعراف می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.

«و بیاد آور هنگامیکه خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما به خدایی تو

باز تنها موجود در میان مخلوقات این عالم است که روح خدایی در او دمیده شده است.^{۱۸}

۵- دارای وجدان تشخیص خوب و بد است (فطرتی خدا آشنا دارد).

انسان از نظر قرآن موجودی است که دارای فطرت خداشناسی می‌باشد. آنچه تردید و بیماری است و آنچه خطا و گناه است و آنچه انکار خداوند است به خاطر انحرافی است که از سرشت اصلی انسان حاصل می‌شود و انسان همانگونه که در خارج با هدایت انبیاء به توحید دعوت می‌گردد، در داخل نیز از سرشت و فطرت خدا آشنا برخوردار است. در حقیقت انبیا برای کنار زدن پرده‌های اوهام و خرافات و انحراف از روی وجدان آدمی، مبعوث شده‌اند و گرنه توحید و یگانه پرستی در عمق

۱۸ - اشاره مولوی در اشعار زیر ناشی از برداشت تجرد روح انسان و بازگشت او به ملکوت اعلی است:

از جدائیها شکایت می‌کند	بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از نفیرم مرد وزن نالیده‌اند	از نیستان تا مرا ببریده‌اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق	سینه خواهم شرحه شرحه ار فراق
جفت خوش حالان و بدحالان شدم	من بهر جمعیتی نالان شدم
از درون من نجست اسرار من	هر کسی از ظن خود شد یار من

۱۹ - حافظ در غزل عرفانی خود به همین موضوع اشاره دارد و می‌گوید:

و آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد	سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد	گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
کوبه تأیید نظر حل معما می‌کرد	مشکل خوی بر پیر مغان بر دم دوش
واندر آن آینه صدگونه تماشا می‌کرد	دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد	گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
او نمسی دیدش و از دور خدایا می‌کرد	بیدلی در همه احوال خدا با او بود،

گواهی می‌دهیم. تا دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم.»

قرآن در آیه ۸ از سوره شمس می‌فرماید:

فَالْمُهَاجِرِينَ وَتَوْبَهُنَّ .

«به وی شر و خیر او را الهام فرمود.»

این آیه نیز نشان دهنده آن است که انسان شر و خیر خود را پیش از اینکه برای او توضیح دهید، از درون متوجه قبح و حسن آن خواهد شد.

قرآن باز در آیه ۳۰ از سوره روم

می‌فرماید:

فَأَرَوْنَاكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ
الْإِنْسَانَ عَلَيْهَا لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

«پس تو (ای رسول) رویت را مستقیم به جانب آئین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است آئین استوار حق و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.»

و باز در آیه ۴۳ از سوره روم می‌فرماید:

فَأَرَوْنَاكَ لِلدِّينِ الْقَوِيمِ مِنَ الْقَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ
يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ مِنْ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ .

«پس تو (ای رسول) روی به دین استوار آور

پیش از آن که روزی بیاید که هیچکس نتواند از امر خدا آن را برگرداند و در آن روز خلایق فرقه فرقه شوند.»

این آیات، و احادیثی نیز که در توضیح آنها آمده است حکایت از آن دارد که خداوند در وجود انسان فطرت خداشناسی را نهاده است و همه انسانها در ذات خود موحد و خداشناس هستند. آنچه که آنها را به پرستش غیرخدا و سقوط به پرتگاه مادی کشانده است پرده‌ها و اوهامی است که روی فطرت پاک آدمی را می‌گیرد و او را از اصالت خویشتن خویش غافل می‌کند.

این ویژگی نیز یکی از خصوصیات است که اسلام و سایر ادیان الهی در مورد انسان بیان کرده‌اند، در حالی که در مکتبهای مادی به آن توجه و اعتقادی ندارند.^{۲۰}

نادیده گرفتن فطرت در حقیقت نادیده گرفتن جریان قانونی نیروها و استعدادهای انسانی است و این یکی از وجوه تمایز بین مکتبهای مادی و الهی در مورد انسان می‌باشد.^{۲۱} انسان از طریق توجه به وجدان و فطرت خود می‌تواند راه نجات را بیابد در حالی که با سلاح علم در یک وادی بی‌نهایت، سرگردان خواهد شد.^{۲۲}

۲۰ - برای توضیح بیشتر این قسمت به کتاب آفریدگار جهان نوشته ناصر مکارم شیرازی، رجوع کنید.

۲۱ - برای توضیح بیشتر رجوع شود به ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، جلد اول، صفحات ۱۴۰ تا ۱۵۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۸.

۲۲ - حافظ در بیان این موضوع چنین سروده است:

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

۶- دارای کرامت ذاتی است

یکی از ارزشهای انسان در دیدگاه اسلام کرامت و شرافت ذاتی او است. خداوند انسان را دارای کرامت ذاتی می‌داند و او را برتر از دیگر موجودات و مخلوقات عالم معرفی می‌کند. قرآن در آیه ۷۰ از سوره الاسراء می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَا فِيهِمُ الرِّبَاطَ وَالْبَصِيرَةَ
رِزْقًا هَرَمًا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا
تَفْضِيلًا.

«همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را بر خشکی و دریا مسلط کردیم و به آنان از روزی‌های پاکیزه بخشیدیم و او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.»

اسلام بدین ترتیب برخلاف برخی از مکاتب که انسان را ذاتاً شرور و از طینت بد می‌داند، او را دارای شرافت ذاتی می‌شناسد. آیه فوق این را بیان می‌کند که خداوند دو چیز به انسان اعطاء کرده است یکی کرامت و دیگری برتری بر بسیاری از موجودات. باز در مورد هیچ موجود دیگری قرآن چنین بیانی ندارد و این ویژگی ارزشی انسان است که جامه کرامت و برتری را بر قامت او می‌پوشاند.

علی علیه السلام نیز در مورد عظمت وجود

انسان چنین می‌فرماید:

«أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ النَّطْوَى
الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ.»^{۲۳}

«آیا می‌پنداری که تو جرم کوچکی هستی و دنیای بزرگی در درون تو پیچیده شده است.»

۷- نعمتهای جهان برای او آفریده شده

است

قرآن اعلام می‌دارد که تمامی نعمتهای زمین برای انسان آفریده شده و تمامی جهان مسخر انسان قرار داده شده است. در آیه ۲۹ از سوره بقره می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.

«همانا او است که آنچه در زمین است

برای شما آفرید....»

در آیه ۱۳ از سوره الجاثیه می‌فرماید:

وَسَخَّرْنَا لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَهُ.

«ورام کرد برای شما آنچه در آسمانها و

آنچه در زمین است...»

بدین ترتیب انسان تنها مخلوقی است که تمام نعمتها برای او آفریده شده و تمامی جهان مسخر او گشته است، بنابراین حق بهره‌برداری صحیح از همه آنها انحصار به او

این راه را نهایت صورت کجاستون بست

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا

هر طرف که رفتم جز حیرتم نیفزود

۲۳- از اشعار منسوب به امیر مؤمنان چاپ بیروت

کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت

... لَأَمْسَكُنَّهٗ خَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ ...

۶- او مجادله‌گرترین مخلوق است. آیه ۵۴
سوره کهف.

... كَانِ الْإِنْسَانَ أَكْثَرَ شَيْخٍ جَدَلًا.

۷- او حریص آفریده شده است. آیه ۱۹
سوره معارج

إِنَّا الْإِنْسَانَ جُلُودًا هَلُوعًا.

۸- اگر بدی به او برسد جزع کننده است
و اگر نعمت به او برسد بخل کننده است.

آیه ۲۰ سوره معارج
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث اصلی مدیریت، مدیریت منابع انسانی است. از آنجا که محور اصلی مدیریت منابع انسانی، انسان می‌باشد، برای تجزیه و تحلیل آن لازم است انسان مورد بررسی قرار گیرد. در مدیریت اسلامی نیز موضوع شناخت انسان از عوامل مهم در تحلیل مدیریت منابع انسانی است. بنابراین در این مقاله موضوع بحث را «انسان از نظر اسلام» قرار دادیم تا با بحث پیرامون آن راه را برای بحث مدیریت اسلامی در منابع انسانی باز کنیم.

انسان از نظر مکتب اسلام مهمترین موضوع در خلقت جهان است. خلقت انسان از

دوم: خصوصیات ضد ارزشی اسلام

انسان که قرآن اینهمه خصوصیات ارزشی برای او قائل است موجودی است دو سرشتی و دو بعدی که بخش دیگر وجود او دارای ضد ارزشها است. در حقیقت همه خصوصیتها اعم از ارزشها و ضد ارزشها به صورت بالقوه در انسان وجود دارد و این انسان است که مشخص می‌کند کدامیک از خصوصیتها را از قوه به فعل برساند. ضد ارزشهای انسان عبارتند از:

۱- او بسیار ستمگر و بسیار نادان است.

آیه ۷۲ سوره احزاب

... إِنَّكَ كَانْتَ ظَلُومًا جَهُولًا.

۲- او بسیار ناسپاس است. آیه ۶۶ سوره

حج

... إِنَّا الْإِنْسَانَ لَكَفُورًا.

۳- وقتی مستغنی می‌شود طغیان می‌کند.

آیه ۷ از سوره علق

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖٓ أَنَازُةٌ أَسْتَفْتِي.

۴- او عجول و شتابگر است. آیه ۱۱ از

سوره اسراء

... كَانِ الْإِنْسَانَ جَهُولًا.

۵- او تنگ چشم و ممسک است. آیه ۱۰۰

از سوره اسراء

۲۴ - مولوی در اصل بودن انسان در آفرینش جهان و عظمت او می‌گوید:

جوهر است انسان و چرخ او را عرض
جمله فرع و سایه‌اند و او غرض
بحر علمی در نمی‌پنهان شده
در دو گزتن عالمی پنهان شده

دفتر پنجم ص ۳۳۹ سطر ۱۵ و ۱۷ همان مأخذ.

دارد و همه جهان مسخر او می‌گردد و هر آنچه در زمین است برای او و بخاطر او خلق شده است. در جهت ضدا ارزشها کار او به جایی می‌رسد که هیچ مخلوقی یارای این همه فساد و تباهی او را ندارد، او مجادله، ناسپاسی، عجله و ظلم و ستم می‌کند. با فعلیت یافتن ضد ارزشها در انسان، او به هیولایی تبدیل می‌گردد که «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^{۲۵} شده و مسیر اسفل السافلین را تا بی نهایت منفی طی می‌کند.^{۲۶} انسان در دو جهت مثبت و منفی می‌تواند از بی نهایت مثبت تا بی نهایت منفی را پیماید زیرا سرشت او و وجود او یک سرشت و وجود دوبعدی است که یک بعد آن به ملکوت اعلی و بعد دیگر آن به جهان ماده متعلق است و او در هر دو جهت اختیار و توان پرواز یا سقوط را دارد.

هر نوع برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت انسان و هر نوع تصمیم گیری در روابط بین انسانها باید با شناخت از عناصر وجودی او و خصوصیات ارزشی و ضد ارزشی او صورت گیرد.

دیدگاه اسلام مستقل از همه موجودات عالم است و با آنچه که در ارتباط با جریان تدریجی تکامل انواع مطرح کرده اند تفاوت دارد. اولین انسانی که در روی زمین حیات را آغاز کرد و تشکیل خانواده داد دارای تمدن و تابع قوانین الهی و خود او برای انسانها راهنما بوده است و به هیچ وجه با توحش که در برخی از مکتبها به آن اشاره می‌کنند تطابق ندارد.

انسان از نظر اسلام دارای خصوصیات ارزشی و ضدا ارزشی است. این ویژگیها به صورت قوه در وجود انسان نهفته است و تکامل انسان یا انحراف او بستگی به این موضوع دارد که انسان به کدامیک از دو دسته خصوصیات خود گرایش پیدا کند و آنها را از قوه به فعل برساند. در جهت ارزشها انسان تا جایی پیش می‌رود که مسجود ملائک می‌شود و جانشین خدا در زمین می‌گردد. امانت الهی را بر دوش می‌کشد و فطرت خدایی او، او را در مسیر الی الله به سوی بی نهایت الهی می‌کشاند. در این صورت او بیشترین ظرفیت آگاهی را

۲۵ - آنها مثل حیوانات بلکه پست ترند (قرآن سوره اعراف آیه ۱۷۹).

۲۶ - از نظر مولوی انسانی که به قهر چاه طبیعت سقوط می‌کند وسیله ای برای نجات ندارد:

در چاهی افتاد کان را غور نیست
و آن گناه اوست جبر و جور نیست
در خور قعرش نمی‌یابم رسن
در چاهی انداخت او خود را که من

دفتر اول ص ۷۴ سطر ۱۲ همان مأخذ.

منابع و مآخذ

۱- قرآن مجید:

سوره بقره آیه‌های ۲۹ تا ۳۳- سوره انعام آیه ۱۶۵- سوره اعراف آیه‌های ۶۹ و ۷۴ و ۱۷۲ و ۱۷۹- سوره یونس آیه‌های ۱۴ و ۷۳- سوره اسرا آیه‌های ۱۱ و ۸۵ و ۱۰۰- سوره کهف آیه ۵۴- سوره حج آیه ۶۶- سوره مؤمنون آیه‌های ۱۲ تا ۱۴- سوره نمل آیه ۶۲- سوره روم آیه‌های ۳۰ و ۴۳- سوره احزاب آیه ۷۲- سوره فاطر آیه ۳۹- سوره ص آیه ۲۶- سوره الجاثیه آیه ۱۳- سوره المعارج آیه‌های ۱۹ و ۲۰- سوره شمس آیه ۸- سوره علق آیه ۷.

۲- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد دوم، خطبه یکم تا سوم، نوشته محمد تقی جعفری دفتر نشر فرهنگ اسلامی بهار ۱۳۶۷ صفحات ۱۲۴ تا ۱۵۱.

۳- خلقت انسان نوشته آقای دکتر یدالله سبحانی.

۴- تفسیر المیزان

۵- نگرشی بر مدیریت اسلامی نوشته حیدر رضا تقوی دامغانی، انتشارات تبلیغات اسلامی ۱۳۶۸ صفحات ۲۴-۲۵.

۶- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، نوشته شهید مرتضی مطهری صفحات ۲۴۵ تا ۲۸۳ و صفحات ۲۸۴ تا ۳۰۶.

۷- پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم نوشته سیدعلی اکبر موسوی یزدی، محمد محمدی گیلانی، محمد یزدی، حسین مظاهری، محمد تقی مصباح، انتشارات میقات چاپ کلینی زمستان ۱۳۶۲ صفحات ۱۳ تا ۲۱.

۸- با علامه در قرآن جلد ۱ خلقت و خلافت در المیزان، گزینش شمس الدین ربیعی، انتشارات نور فاطمه صفحه ۷۲.

۹- دیوان حافظ.

۱۰- اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول نوشته استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحات ۲۱ تا ۵۱ و صفحات ۶۵ و ۷۶.

۱۱- مثنوی معنوی مولوی.

۱۲- رهبران بزرگ و مسؤولیتهای بزرگتر نوشته ناصر مکارم شیرازی.

۱۳- وسایل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۱۶۴.

۱۴- کتاب الجهاد حدیث ۲.

۱۵- آفریدگار جهان نوشته ناصر مکارم شیرازی.